



لطفاً ما را جدی بگیرید!

بچه‌ها جدی گرفته نمی‌شوند! البته اگر این جدی گرفتن را در رفاه حداکثری و تهیه خوراک‌های فکری از کتب تربیت فرزند و آموزش ۲ زبان خارجی به صورت همزمان بدانیم، در این صورت والدینی هستند که به نظر خودشان و با صرف همه موارد بالا بچه‌شان را جدی می‌گیرند اما جدی گرفتن با آنچه گفته شد فاصله دارد. جدی گرفتن بچه‌ها یعنی گشتن و پیدا کردن خلأهای فرهنگی برای رشدشان و دست گذاشتن روی نقطه‌هایی که کار و همتی ویژه می‌طلبد. ساده‌تر بخواهیم بگوییم کافی است یک نگاه به بازار نشر و تألیف کتب کودک و نوجوان انداخته شود. می‌شود گفت که نزدیک به هفتاد درصد آثار کودک و نوجوان ترجمه آثار کشورهای غربی هستند. یعنی چیزی حدود هفتاد درصد خوراک فکری نسل آینده ما را کتاب‌هایی تأمین می‌کند که با فرهنگ ایرانی متفاوت است تازه اگر در تعارض نباشد!

اما در همین بازار آشفته جدی نگرفتن بچه‌ها، کیومرث صابری می‌آید و بچه‌ها را جدی می‌گیرد و مجله «بچه‌ها گل آقا» را چاپ می‌کند. اگرچه این ایده را گلنسا دختر کیومرث صابری مطرح می‌کند و با مخالفت‌های بسیاری از اعضای تحریریه مواجه می‌شود اما تنها کسی که پای این کار مصمم می‌ایستد خود گل آقا است! می‌ایستد چرا که معتقد است تربیت بچه‌ها راحت‌تر و مؤثرتر از تربیت آدم بزرگ‌هاست. «بچه‌ها گل آقا» اولین مجله تخصصی طنز کودک



فاطمه سادات رضوی علوی



مکه مکرّمه سال ۱۳۶۴؛ از چپ به راست کیومرث صابری
ابوالقاسم خوشرو، عباس خامه یار، علی مراد خانی

تا زنده نیستم

سه سال از دوم خرداد هفتادوشش و هیاهوی اصلاح طلبان زیر سایه عباي شکلاتی، گذشته بود. بعد از دولت هاشمی رفسنجانی، وعده‌های آزادی بیان، آزادی‌های سیاسی و آزادی‌های دیگر که خاتمی داده بود، مثل کلید روحانی؛ خوانده می‌شد، ولی دیده نمی‌شد! شماره‌های گل آقا که درآمد، بالایش یک بیت شعر جدید نوشته بود: یک زبان دارم دوتا دندان لُق / می‌زنم تا «زنده هستم» حرف حق. این بیت تا آبان ماه همان سال، بیشتر دوام نیاورد. گل آقا «زنده هستم» را خط زد و بالایش نوشت: «تا می‌توانم». از آبان ۱۳۷۹ تا آبان ۱۳۸۱ همین «تا می‌توانم» بالای لوگوی گل آقا نشسته بود. اول، لرزان و بعد، واضح. در اولین سال دوره دوم ریاست جمهوری خاتمی، کیومرث صابری فومنی، دیگر «نتوانست» و پایان انتشار گل آقا را اعلام کرد. دوسال بعد، دیگر «زنده هم نبود» تا دلیل نتوانستن‌اش را بگوید.

